

۲۲۹



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

نگاهی دیگر گونه به
تأمین دعوای واهی و
جریمه سوءاستفاده
از حق دادخواهی
با مطالعه تطبیقی
حقوق فرانسه

A different look at securing false claims and penalties for abuse of the right to sue with a comparative study of French law

Kheirollah Hormozi: Associate Professor, Department of Private and Economic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Allameh Tabataba'i, Tehran, Iran. **email:** drhormozi@atu.ac.ir

Article 109 of the Civil Procedure Code allows the defendant to request security from the defendant to compensate for the legal costs that the plaintiff may have to pay to the defendant after a possible conviction. Legal writers have called this type of security the security for a false claim and have studied it in the section on objections. This is while neither the law nor the doctrine has defined a false claim and has not introduced a criterion or measure for determining whether a claim is false, in addition, this security has nothing to do with procedural objections and is a type of security. This is while most civil procedure writers have considered this security to be one of the objections and have studied it in the section on objections. In this article, the false claim under discussion and the philosophy of establishing this security, which is to prevent the filing of unfounded claims, have been stated. The procedure for requesting security, the court's duty to determine the term and amount of security, and the methods of objecting to the amount of security and the term for its payment, and the guarantee of its non-payment, have also been discussed.

False claim, securing a false claim and the nature of this securing, how to prove the claim is false, penalty for filing a claim with the intention of abusing the right to sue

Keywords: False claim; Securing a false claim; Proof of false claim.

نگاهی دگر گونه به تأمین دعوای واهی و جرمه سوءاستفاده از حق دادخواهی با مطالعه تطبیقی حقوق فرانسه

نوشته

خیراله هرمزی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸

چکیده

ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی به خواننده اجازه داده که برای جبران هزینه دادرسی که ممکن است خواهان پس از محکومیت احتمالی باید به خواننده پرداخت نماید، از او تقاضای تأمین کند. این نوع تأمین را نویسندگان حقوقی تأمین دعوای واهی نامیده و آن را در مبحث مربوط به ایرادات مورد مطالعه قرار داده‌اند. این در حالی است که نه قانون و نه دکتین، دعوای واهی را تعریف نکرده و معیار و سنجهای برای تشخیص واهی بودن دعوی در نظر نگرفته‌اند، به علاوه این تأمین ربطی به ایرادات دادرسی نداشته، نوعی تأمین است. این در حالی است که اکثر نویسندگان دادرسی مدنی این تأمین را جزء ایرادات دانسته و آن را در قسمت ایرادات مورد مطالعه قرار داده‌اند. در این مقاله دعوای واهی مورد بحث و فلسفه وضع این تأمین که جلوگیری از طرح دعاوی بی اساس است، بیان شده است. همچنین ماهیت تأمین دعوای واهی به عنوان یک اقدام احتیاطی و آیین رسیدگی به درخواست تأمین مورد مطالعه قرار گرفته است. آیین درخواست تأمین، تکلیف دادگاه در تعیین مدت و مبلغ تأمین، شیوه‌های اعتراض به مبلغ تأمین و مدت پرداخت آن و نیز ضمانت اجرای عدم پرداخت آن به بحث گذاشته شده است. چگونگی اثبات واهی بودن دعوی و نقد قانون در این زمینه نیز بررسی شده است. همچنین، جرمه نقدی طرح دعوای بی اساس یادشده در تبصره ۱۱ ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مورد مطالعه قرار گرفته و در مورد فلسفه وضع تبصره یادشده که منع سوءاستفاده از حق دادخواهی است به شکل تقریباً مفصل بحث شده است. با توجه به ناچیز بودن جرمه پیش گفته و به منظور راهنمایی خوانندگان و قانونگذار در این مورد، حقوق فرانسه نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تأمین دعوای واهی و ماهیت آن، جرمه طرح دعوی به قصد سوءاستفاده از حق دادخواهی، چگونگی اثبات واهی بودن دعوی، دعوای واهی.

۲۳۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

نگاهی دگر گونه به
تأمین دعوای واهی و
جرمه سوءاستفاده
از حق دادخواهی
با مطالعه تطبیقی
حقوق فرانسه

* دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اقتصادی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. drhormozi@atu.ac.ir

مقدمه

تأمین دعوی واهی بدون اینکه قانون‌گذار نامی از دعوی واهی برده باشد در ادبیات حقوقی کشور ما ریشه دوانده است. علت این نام‌گذاری از سوی نویسندگان حقوقی آن‌گونه که باید روشن نیست؛ از این گذشته این تأمین نه در مبحث تأمین خواسته، بلکه در بحث ایرادات مورد بحث قرار گرفته که علت این امر نیز مشخص نیست. جریمه سوءاستفاده از حق دادخواهی و طرح دعوی به منظور تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض‌ورزی (تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی) نیز کمتر مورد اشاره و مذاقه قرار گرفته است. در این مقاله سعی شده است تأمین دعوی واهی و جریمه یادشده در تبصره آن با نگاه دیگری مورد مطالعه قرار گیرد.

۱. تعریف دعوی واهی

عبارت دعوی واهی در قانون آیین دادرسی مدنی به صراحت نیامده است. ماده ۲۲۵ مکرر قانون آیین دادرسی مدنی سابق مصوب ۲۸ آبان ۱۳۴۹، پس از تصویب، به مواد مربوط به تأمین خواسته افزوده شده است؛ به جهت اینکه تأمین خواسته تأسیسی است که به خواهان اجازه داده است قبل یا هم‌زمان با تقدیم دادخواست یا در طول رسیدگی و به منظور حفظ خواسته، توقیف خواسته یا معادل ارزش آن را از اموال خواننده درخواست نماید. این ماده به خواننده اجازه درخواست تأمین از خواهان، معادل هزینه‌های دادرسی که ممکن است خواهان محکوم به پرداخت آن به خواننده پس از شکست و محکومیت در دعوی بشود، داده بود. ماده ۲۲۵ مکرر قانون سابق بعدها در ماده ۱۰۹ قانون جدید بدون کم‌وکاست تکرار شد. با توجه به اینکه أخذ چنین تأمینی از خواهان دعوی به وسیله خواننده در ابتدای دادرسی آن‌گونه که قسمتی از ماده ۱۰۹ (۲۲۵ مکرر سابق) مقرر داشته، در صورتی ممکن است که دادگاه تقاضای یادشده را با توجه به نوع، وضع و سایر جهات^۱ موجه بداند و موجه بودن آن هنگامی است که به نظر دادگاه خواهان به احتمال قوی در دعوی شکست خواهد خورد، نویسندگان حقوقی این تأمین را تأمین دعوی واهی نامیده‌اند و این درحالی است که قانون‌گذار از واژه واهی استفاده نکرده است. واهی از نظر لغوی به معنای سست، فروهشته، بی‌بنیان، کهنه و پوسیده آمده است (عمید، ۱۳۷۵: ۲۴۴۸). یکی از حقوق‌دانان که در فرهنگ‌نویسی حقوقی سعی بی‌بدیل داشته است، از دعوی واهی سخنی نگفته، اما دعوی باطل را این‌گونه تعریف کرده است: «دعوی است که فاقد دلیل و یا واجد دلیل نارسا باشد و موجب صدور حکم علیه مدعی گردد» (لنگرودی، ۱۳۹۳: ۱۹۲۲). سایر حقوق‌دانان نیز تا جایی که تتبع نمودم دعوی واهی را تعریف نکرده‌اند.

۲۳۲



آیین دادرسی مقایسه‌ای
Comparative Civil Procedure

سال دوم / شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

یکی از پژوهشگران دادرسی مدنی در رساله دکتری خود، دعوای واهی را در حقوق ایران، انگلیس و امریکا مطالعه کرده و مفهوم دعوای واهی را ضمن سه مطلب: دعوایی که جنبه موضوعی آن قابلیت تحقق ندارد، دعوای بدون دلیل، و دعوای فاقد اساس حکمی، مورد بحث قرار داده است (بهرامی، ۱۴۰۳: ۶۷). شاید بتوان گفت، چون أخذ تأمین دعوای واهی در فرضی ممکن است که ظن قوی برای دادگاه ایجاد شود که دعوای خواهان قابل اثبات نبوده، از مستند یا مستندات قانع کننده برخوردار نیست، نویسندگان نیز این نوع تأمین را تأمین دعوای واهی - که به معنای لغوی واهی نزدیک است - نام نهاده‌اند.

۲. فلسفه وضع تأمین دعوای واهی

یکی از اوصاف قاعده حقوقی این است که دارای ضمانت اجراست (کاتوزیان، ۱۳۶۲: ۲۷). بنابراین، اگر کسی حق دیگری را که به موجب قانون برای او ایجاد شده است مورد تعرض قرار دهد یا نادیده انگارد، کسی که حقتش تضییع شده است می‌تواند دادخواهی کند. به موجب اصل ۱۵۶ قانون اساسی، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد. این حق یک حق عمومی و مطلق و وظیفه قوه قضاییه است و دادرسان موظف به رسیدگی و صدور حکم هستند (هاشمی، ۱۳۷۷: ۳۶۰). اما دادخواهی یک حق است و در اعمال آن نباید سوءاستفاده شود. در تعریف سوءاستفاده از حق گفته شده است: «دارنده حق هرچقدر که حق او گسترده باشد، نمی‌تواند از آن سوءاستفاده نماید و اگر حق خود را به‌گونه‌ای غیر متعارف اعمال کند، باید ضرری که از این رهگذر ایجاد می‌شود را جبران نماید»^۱. در همین راستا، نظریه منع سوءاستفاده از حق، به بسیاری از قوانین فرانسه از جمله آیین دادرسی مدنی راه پیدا کرده است. ماده ۱-۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه مقرر می‌دارد: «کسی که به قصد به تأخیر انداختن [منظور به تأخیر انداختن ایفای حق] یا به‌گونه‌ای سوءاستفاده‌گرانه اقامه دعوی می‌نماید، تاده هزار یورو جریمه می‌شود. همچنین در صورت مطالبه به جبران ضرر و زیان طرف دیگر محکوم می‌گردد»^۲. در حقوق فرانسه در مورد تجدیدنظرخواهی، ماده ۵۵۹ شیوه‌های فوق‌العاده شکایت از احکام (اعتراض ثالث و اعاده دادرسی)، ماده ۵۸۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

نگاهی دگرگونه به
تأمین دعوای واهی و
جریمه سوءاستفاده
از حق دادخواهی
با مطالعه تطبیقی
حقوق فرانسه

1. Le titulaire d'un droit, quelque entendu que soit ce droit, ne peut pas en abuser s'il l'exerce d'une manière abusive, il devra réparer le préjudice qu'il occasionne. Traité de droit constitutionnel, Léon DUGUIT, Tome premier. Ancienne librairie fontemoing, 1927, p. 267.

2. Art 32-1. Celui qui agit en justice de une manière dilatoire ou abusive peut être condamné. une amende civile d'un maximum de 10,00. sans préjudice de dommages, intérêts qui serait réclamés.



فرجام خواهی و نیز ماده ۶۲۸ متضمن احکام مشابهی هستند. بنابراین در حقوق فرانسه سوءاستفاده از حق دادخواهی در مرحله نخستین، تجدیدنظر، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث و فرجام خواهی، مشمول پرداخت جریمه مدنی و جبران خسارت وارده به طرف دیگر است (GUINCHARD, CHAINAIS, FERRAND, 2014: 119). به نظر می‌رسد ماده ۲۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و ۱۰۹ فعلی و تبصره آن به منظور جلوگیری و منع سوءاستفاده از حق دادخواهی انشا شده‌اند و چون مواد ۱۰۸ به بعد در مورد تأمین خواسته است، ماده ۱۰۹ که برای جلوگیری از طرح دعاوی بی‌بنیان و حق درخواست تأمین از طرف خواننده وضع شده، در مبحث تأمین خواسته قرار گرفته است. این در حالی است که جلوگیری از طرح دعاوی بی‌اساس و در نتیجه منع سوءاستفاده از حق دادخواهی، ارتباطی به تأمین خواسته ندارد.

۳. ماهیت تأمین دعاوی واهی

همان‌گونه که گفته شد، اکثر دادرسی‌دانان و نویسندگان کتاب‌های آیین دادرسی، تأمین یادشده در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی را تأمین دعاوی واهی دانسته، آن را زیر مبحث ایرادات مطالعه کرده و در مورد ماهیت آن و فلسفه وضع این ماده و هدف قانون‌گذار از ایجاد چنین تأسیسی چیزی ننوخته‌اند (مدنی، ۱۳۷۵: ۶۰۷؛ افتخار جهرمی و السان، ۱۴۰۱: ۱۱۰؛ بهرامی، ۱۳۹۶: ۴۰؛ مهاجری، ۱۴۰۴: ۵۹). یکی از نویسندگان دادرسی مدنی به درستی این نوع تأمین را به منظور جبران خسارت خواننده دانسته و گفته است: «منظور ما این است که اگر معلوم شد، دعوی ثابت نبوده است، ببینیم خسارت خواننده چگونه قابل جبران است...» (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۹۶). به نظر نگارنده این مقاله، تأمین دعاوی واهی یا دعاوی بی‌اساس هیچ ارتباطی به ایرادات ندارد، زیرا منظور از ایراد، اعلام عدم رعایت آیین در تنظیم دادخواست و چگونگی طرح دعوی است (PÉTEL- TEYSSIE, 2018: 267) پس تأمین دعاوی واهی ارتباطی به رعایت آیین در تنظیم دادخواست و طرح دعوی ندارد و هدف از آن، تضمین تأدیه خسارت ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله‌ای است که احتمال دارد خواهان محکوم به پرداخت به خواننده شود (ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م).^۱ بنابراین

۱. ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی: در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طار. درخواست‌های مربوط به امور حسبی به استثنای مواردی که قانون امور حسبی مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، خواننده می‌تواند برای تأدیه خسارات ناشی از هزینه دادرسی. حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تأمین نماید. دادگاه در صورتی که تقاضای یادشده را با توجه به نوع وضع دعوی سایر جهات موجه بداند، قرار تأمین صادر می‌نماید. تا وقتی که خواهان تأمین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند. در صورتی که مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود، خواهان تأمین ندهد به



تأمین دعوی واهی یک اقدام احتیاطی به نفع خواننده دعوی است تا او اطمینان یابد که در صورت محکومیت خواهان به پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل در حق وی، معادل آن قبلاً تأمین شده و وصول آن از محل تأمین، ساده و آسان است. اینکه بسیاری از دادرسی دانان تأمین دعوی واهی را جزء ایرادات برشمرده اند، چندان موجه نیست، زیرا أخذ تأمین دعوی بی اساس هیچ شباهتی به ایرادات ندارد و اگر این گونه می بود، قانون گذار آن را در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر می کرد. همان گونه که ملاحظه می شود در ماده ۱۰۹ نیز از عبارت ایراد دعوی واهی استفاده نشده است. واقعیت اینست که یکی از نویسندگان، نام تأمین دعوی بی اساس را بر این تأمین گذاشته و آن را نوعی تدبیر احتیاطی دانسته است (مدنی، ۱۳۷۵: ۶۰۷)، اما اکثر نویسندگان این نوع تأمین را تأمین دعوی واهی شمرده و آن را در مبحث مربوط به ایرادات مورد بحث آورده اند (بهرامی، ۱۳۹۶: ۴۰؛ حیاتی، ۱۳۹۴: ۳۶؛ افتخار جهرمی و السان، ۱۴۰۱: ۱۱۰). به نظر می رسد سبب این نام گذاری این بوده که در حالت عادی خوانده نمی تواند از خواهان درخواست تأمین نماید، مگر اینکه ثابت شود که دعوی خواهان واهی و بی اساس است.

۴. دشواری اثبات واهی بودن و نقد قانون

ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی بدون هیچ سخنی از واهی یا بی اساس بودن دعوی و همچنین بدون اشاره به شرایط چنین دعوایی و شیوه احراز چنین شرایطی به خوانده اجازه داده است در کلیه دعوی مدنی اعم از دعوی اصلی یا طاری و درخواست مربوط به امور حسبی به جز موارد استثنایی از خواهان برای تأدیه خسارت ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل درخواست تأمین نماید. این درخواست خوانده باید موجه و مستند باشد. بنابراین، اثبات واهی و بی اساس بودن دعوی خواهان با خوانده است. حال پرسشی که مطرح می شود این است که چگونه می توان بی اساس و بیهوده بودن دعوی خواهان را ثابت نمود؟ قانون و رویه قضایی در این مورد راهکاری ارائه نداده است. به نظر می رسد اگر دعوی مستند به دلیل اثباتی قابل اتکایی نباشد یا اینکه موضوع آن حقی باشد که تعلق یا ارتباط آن به خواهان از نظر عقلی امکان پذیر نباشد، ادعای خواهان بی اساس و در نتیجه واهی خواهد بود؛ مانند اینکه خواهان ادعا نماید یک میلیارد تومان از خوانده طلبکار

درخواست خوانده قرار ردّ درخواست خواهان صادر می شود.

تبصره - چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید.



است و خواننده بدهکار بدهی خود را نپرداخته است و یا شخصی که هیچ دارایی‌ای ندارد ادعا کند که چند میلیارد تومان به دیگری قرض داده یا ده تخته فرش نفیس نزد او امانت گذاشته است و برای اثبات این ادعا دلیل قابل اتکایی به دادگاه ارائه ندهد و هیچ قرینه‌ای دال بر ادعای او وجود نداشته و صحت سخن او مورد شک باشد و امثال آن. در این مورد دادگاه با توجه به نوع و وضعیت دعوی و با لحاظ نمودن سایر جهات باید درخواست خواننده را مورد بررسی قرار دهد. با توجه به اینکه وظیفه قضات دادگاه رسیدگی به دعاوی و فصل خصومت است و در صورت عدم رسیدگی، قاضی یا قضات مستنکف از احقاق حق شناخته می‌شوند و نظر به اینکه صدور چنین قرار تأمینی ممکن است خواهان را از حق دادخواهی محروم نماید، لذا رسیدگی به درخواست تأمین خواننده در ابتدای دادرسی برای قاضی و قضات دادگاه دشوار است. از طرف دیگر، قناعت به اینکه دعاوی خواهان بی‌اساس و واهی بوده، اماره‌ای تقریباً مطلق بر بی‌حقی خواهان و نوعی پیش‌قضاوت در دادرسی است که قضات از آن منع شده‌اند (بند ۹ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات). از این گذشته، قانون مدنی دعاوی بدون دلیل را نیز قابل طرح دانسته (ماده ۱۳۳۵ ق.م. و ماده ۲۷۱ ق.آ.د.م)^۱ و به جهت حمل قول مؤمن بر صحت، حکم به بی‌حقی خواهان را^۲ منوط به قسم خواننده منکر دانسته است؛ بنابراین، اثبات واهی بودن دعوی و قانع کردن قاضی به پذیرش آن بسیار دشوار است.

۵. ارتباط بین عدم ارائه دلیل و واهی بودن دعوی

پرسشی که در مورد دعاوی واهی مطرح می‌شود، این است که اگر ادعای خواهان مستند به هیچ دلیلی نباشد، آیا این امر قرینه‌ای بر واهی بودن دعوی است؟ در پاسخ به این پرسش به صورت سنتی گفته شده، ارائه دلیل به‌عهده مدعی است و سوگند متوجه خواننده منکر (الحسینی المرآغی، ۱۴۱۸: ۵۷۷). به موجب این قاعده اگر خواهان هیچ دلیلی هم نداشته باشد، دعاوی او استماع می‌شود و خواننده می‌تواند برای محکوم شدن خواهان سوگند یاد کند. ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی و ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی نیز همین نظر را تأیید کرده است. فحواي قاعده یادشده و ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی و ماده ۲۷۱ قانون آیین

۱. ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی: توسل به قسم وقتی ممکن است که دعاوی مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسننا. امارات ثبت نشده باشد، در این صورت مدعی می‌تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم نماید.

ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی: در کلیه دعاوی مال. سایر حقوق الناس از قبیل نکاح، طلاق، رجوع در طلاق، نسب، وکال. وصیت که فاقد دلای. مدارک معتبر دیگر باشد، سوگند شرعی به شرح مواد آتی می‌تواند ملا. مستند صدور حکم دادگاه قرار گیرد.

دادرسی مدنی این است که دعوای بدون دلیل پذیرفته است. می‌توان گفت مضمون این قاعده و ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی به‌نوعی ورود اخلاق در عالم حقوق است، زیرا با پذیرش دعوای بدون دلیل، اصل بر صحت و حقیقت قول خواهان گذاشته شده (فیض، ۱۳۷۸: ۸۸) و خواننده برای خلاص شدن از ادعای بدون دلیل ناچار سوگند یاد کرده و به این ترتیب وجدان او درگیر یک امر اخلاقی و حقوقی شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۸۱). در حقوق فرانسه هم مقررات مربوط به سوگند و اثر اثباتی آن با تفاوت‌های نه‌چندان زیادی، شبیه به ایران است (CHOLET, 2024-2025: 1714). با توجه به آنچه گفته شد، صرف اینکه ادعای خواهان هنگام تقدیم دادخواست، مستند به هیچ دلیلی نباشد، مثبت واهی بودن دعوای او نیست. پس به‌عنوان یک حکم کلی می‌توان گفت هر دعوای بدون دلیلی، واهی نیست؛ گرچه ممکن است نداشتن دلیل قرینه‌ای بر واهی بودن دعوی باشد. به همین دلیل ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی از نداشتن دلیل به‌عنوان یک معیار برای واهی بودن دعوی استفاده نکرده، بلکه نوع و وضع دعوی و سایر جهات را معیار واهی بودن قرار داده است که یکی از این جهات می‌تواند نبود دلیل باشد.

۲۳۷



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

نگاهی دگرگونه به
تأمین دعوای واهی و
جریمه سوءاستفاده
از حق دادخواهی
با مطالعه تطبیقی
حقوق فرانسه

۶. آیین و زمان درخواست تأمین دعوای واهی

در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد درخواست تأمین آمده است، خواننده می‌تواند برای تأدیه خسارت ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله که ممکن است خواهان محکوم شود، از دادگاه تقاضای تأمین نماید. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار در مورد آیین درخواست و اینکه درخواست باید چگونه تنظیم شود و آیا نیاز به ابطال تمبر دعوای غیرمالی وجود دارد یا خیر، سخنی نگفته است. اینکه قانون‌گذار در مورد آیین و شکل درخواست در همه مواردی که سخن از درخواست است، سکوت اختیار کرده است، چندان موجه نیست؛ زیرا در قانونی که نام آن آیین دادرسی است، باید شکل و آیین هر درخواست مشخص گردد. همچنین، قانون‌گذار در مورد زمان یا موعد درخواست و اینکه آیا درخواست باید همانند تأمین اتباع بیگانه تا پایان جلسه اول به دادگاه ارائه شود یا همانند تأمین خواسته در طول دادرسی امکان‌پذیر است، ساکت است. در نگاه اول به‌نظر می‌رسد که چون این نوع تأمین، ضمن مواد مربوط به تأمین خواسته آمده و قانون‌گذار به وقت یا موعد درخواست اشاره‌ای نکرده، پس طرح درخواست در طول دادرسی اعم از مرحله بدوی و تجدیدنظر، امکان‌پذیر است. اما با دقت در فلسفه وضع این‌گونه تأمین و اینکه هدف از آن جبران هزینه‌هایی است که ممکن است به خواننده وارد شود و با توجه به اینکه در هر دعوی اصل بر صحت قول مدعی است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود



و نظر به اینکه هزینه‌های دادرسی سرانجام برعهده کسی است که محکوم می‌گردد، پس أخذ تأمین از خواهان به نفع خوانده، استثناست و باید موعد آن را ابتدا دادرسی و تا پایان جلسه اول دانست. از این گذشته در مورد آیین رسیدگی دادگاه نیز قانون ساکت است، اینکه آیا دادگاه در وقت عادی به درخواست رسیدگی می‌کند یا در وقت فوق‌العاده و از طرفین دعوت می‌کند و این دعوت پس از ابلاغ و درخواست به طرفین است یا اینکه بدون دعوت از طرفین و استماع دفاع خواهان یا خواهان‌ها، به درخواست رسیدگی می‌کند و سایر موارد نیز قانون ساکت است. چنین سکوتی زیننده قانون‌گذار نیست. همچنین، ماهیت تصمیم دادگاه مبنی بر قبول یا رد درخواست مشخص نیست و معلوم نیست آیا تصمیم دادگاه قابل اعتراض نزد خود دادگاه است یا قابل تجدیدنظر؟ در هر دو مورد قانون ساکت است. اما با توجه به ملاک ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی، می‌توان گفت رد یا قبول درخواست تأمین دعوای واهی و نیز مبلغ تأمین و مدت سپردن آن، نزد دادگاهی که قرار تأمین را صادر نموده، قابل اعتراض است.

۷. مقدار و نوع تأمین، مهلت سپردن آن، ضمانت اجرای عدم سپردن آن و اعسار خواهان

همان‌گونه که ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر نموده است، در صورتی که دادگاه تقاضای خواننده در مورد أخذ تأمین از خواهان را با توجه به نوع و وضع دعوی و سایر جهات موجه بداند، قرار تأمین را صادر خواهد کرد. با توجه به ملاک ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ لازم است دادگاه مقدار تأمین و مهلتی را که در اثنای آن خواهان باید تأمین بسپارد، مشخص کند. اما در این نوع تأمین، یکی از مسائل مهم و دشوار برای دادگاه تعیین مقدار تأمین است؛ زیرا هدف از تأمین، پرداخت خسارات ناشی از هزینه دادرسی و حق الوکاله‌ای است که احتمال دارد خواهان محکوم به پرداخت آن به خوانده شود. محاسبه مقدار هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل تا پایان دادرسی و صدور حکم قطعی با توجه به اقدامات تحقیقی که ممکن است انجام شود و کارشناس یا کارشناسانی که احتمال دارد موضوع دعوی به آنان ارجاع گردد و همچنین مدت رسیدگی و حق الوکاله وکیل یا وکلا با توجه به تخصص و تبحر آنان، کار دشواری است. در نتیجه قانون‌گذار در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی قضاات دادگاه‌ها را با تکلیف سخت و حتی می‌توان گفت غیرممکن مواجه کرده است؛ چراکه برای تعیین مقدار چنین تأمینی، قضاات هیچ سنجه‌ای در اختیار

۱. ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی: دادگاه مکلف است نسبت به درخواست تأمین، رسیدگی. مقدار. مهلت آن را تعیین نماید. تا وقتی تأمین داده نشده است دادرسی متوقف خواهد ماند.

ندارند. همچنین، تعیین مقدار هزینه دادرسی در دعاوی غیر مالی و درخواست‌های مربوط به امور حسبی با توجه به ناچیز بودن هزینه دادرسی در این‌گونه دعاوی از سایر موارد دشوارتر است و معلوم نیست گرفتن وقت دادگاه و صدور قرار توقف دادرسی و طی نمودن مراحل اخذ تأمین در این نوع از دعاوی، عقلانی است یا خیر؟ به هر حال، ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی از این نظر و از نگاه دیگر بسیار قابل انتقاد است.

پرسش دیگری که مطرح می‌شود در مورد نوع تأمین است؛ آیا تأمین باید وجه نقد باشد یا اینکه می‌توان سایر اموال اعم از منقول و غیرمنقول را جهت اجرای قرار تأمین به دادگاه معرفی نمود؟ در پاسخ به این سؤال آنچه که به نظر می‌رسد این است که تأمین باید وجه نقد باشد، زیرا توقیف سایر اموال و سپس فروش آنها کار دشوار و وقت‌گیری است. در خصوص تأمین خواسته نیز در مواردی که خواهان باید برای جبران خسارت وارد به خوانده، تأمین بسپارد، مورد تأمین وجه نقد است (بند «د» ماده ۱۰۸ ق.آ.د.م). بنابراین با توجه به وحدت ملاک، تأمین دعاوی واهی نیز باید وجه نقد باشد. البته شاید بتوان گفت برای کمک به خواهان و در جهت آسان نمودن اعمال حق دادخواهی او، دادگاه می‌تواند هر مالی را به‌عنوان تأمین بپذیرد، اما پذیرش آن با دادگاه است. اگر قبول کنیم که خواهان می‌تواند هر نوع مالی را جهت تأمین معرفی نماید، باید بر این باور باشیم و بپذیریم که درخواست تبدیل تأمین از طرف خواهان و خوانده برای یک بار نیز امکان‌پذیر است (ملاک ماده ۱۲۴ ق.آ.د.م و ماده ۵۳ قانون اجرای احکام مدنی).

علاوه بر تعیین مقدار و نوع تأمین، لازم است دادگاه مدت زمانی که خواهان باید تأمین را تهیه و به صندوق سپرده دادگستری بپردازد یا مال دیگری را به دادگاه معرفی کند، تعیین نماید و در طول این مدت دادرسی متوقف می‌شود. البته دادگاه باید قرار توقف رسیدگی صادر کند و در قرار خود سبب توقف دادرسی را که سپردن تأمین از طرف خواهان است، قید نماید. چنانچه خواهان در مدت تعیین‌شده از طرف دادگاه تأمین ندهد، در صورت درخواست خوانده، دادگاه قرار ردّ دادخواست صادر می‌نماید. اگر بپذیریم که خواهان می‌تواند به مقدار تأمین و مهلت تعیین‌شده برای تودیع آن اعتراض کند، به نظر می‌رسد شروع مدت پس از ردّ اعتراض و در صورت پذیرش اعتراض، زمان ابلاغ، مقدار و مهلت دیگری که دادگاه تعیین نموده است، می‌باشد.

همچنین اگر خواهان درخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی نموده، دادگاه اعسار را بپذیرد و حکم بر اعسار خواهان از پرداخت هزینه دادرسی صادر نماید و سپس خوانده درخواست تأمین دعاوی واهی کند و دادگاه با تقاضای خوانده موافقت نماید، آیا به دلیل اعسار خواهان، او از پرداخت تأمین دعاوی واهی معاف است یا خیر؟ قانون در این



مورد ساکت است. شاید بتوان گفت با توجه به قاعدهٔ إذن در شیء، إذن در لوازم آن است، پذیرش اعسار به معنای معافیت از پرداخت تأمین دعوی واهی است، اما به هر حال، موضوع محل تأمل است، زیرا هدف از تأمین دعوی واهی، ایجاد اطمینان برای خواننده در جبران هزینه‌هایی است که دادرسی به او تحمیل نمود و اعسار خواهان خللی به این حق خواننده وارد نمی‌کند؛ چراکه اعسار، معافیت موقت از پرداخت هزینهٔ دادرسی است که ماهیت آن عوض خدماتی است که حکومت به مردم ارائه می‌دهد. بنابراین، معافیت موقت از پرداخت هزینهٔ دادرسی، بر حق درخواست تأمین خواننده که یک حق خصوصی است، تأثیری ندارد.

۸. اعمال حق خواننده در درخواست ردّ دادخواست خواهان

ضمانت اجرای عدم سپردن تأمین در مهلت تعیین‌شده در صورت صدور قرار تأمین دعوی واهی از طرف دادگاه در مهلت تعیین‌شده، قرار ردّ دادخواست است. البته این قرار در صورتی صادر می‌شود که خواننده از دادگاه درخواست نماید. حال اگر دادگاه قرار تأمین صادر کند، اما خواهان نسبت به سپردن تأمین در مهلت تعیین‌شده اقدام نکند و خواننده نیز درخواست ردّ دادخواست را مطرح نسازد، تکلیف چیست؟ آیا دادرسی متوقف می‌ماند یا اینکه عدم درخواست خواننده مبنی بر ردّ دادخواست به مثابه گذشت از درخواست تأمین است و دادرسی ادامه می‌یابد؟ پاسخ به این پرسش دشوار است. می‌توان گفت سکوت خواننده به معنای رضای او به ادامهٔ دادرسی است؛ پس سکوت خواننده اسقاط ضمنی حق درخواست ردّ دادخواست است.

پرسش دیگر در مورد مهلت خواننده در درخواست ردّ دادخواست است؛ به این ترتیب که خواهان در مهلت تعیین‌شده از طرف دادگاه اقدام به تودیع تأمین نکرده، حق درخواست صدور قرار ردّ دادخواست برای خواننده ایجاد شده است. حال سؤال این است که خواننده تا چه هنگام می‌تواند از حق خود استفاده کند و ردّ دادخواست خواهان را از دادگاه درخواست نماید؛ تا پایان اولین جلسهٔ دادرسی، ابتدای آن، یا پس از جلسه و اگر قرار نیست جلسه‌ای تشکیل شود، چه هنگام؟ پاسخ به این پرسش نیز دشوار است. اما به نظر می‌رسد پس از ایجاد حق درخواست ردّ دادخواست خواهان برای خواننده به دلیل عدم سپردن تأمین در موعد مقرر، خواننده باید در اولین فرصت ردّ دادخواست خواهان را درخواست نماید؛ در غیر این صورت، حق او ساقط می‌شود، مگر اینکه عذر موجهی داشته باشد. پرسش دیگر این است که اگر خواننده سکوت کند، آیا دادگاه می‌تواند دادخواست خواهان را به جهت عدم تودیع تأمین در مهلت تعیین‌شده رد کند؟ به نظر می‌رسد درخواست



ردّ دادخواست خواهان بستگی به اراده خواننده دارد و دادگاه نمی تواند در این مورد دخالت کند. به هر حال موضوع محل تأمل است و بهتر است قانونگذار در بازتدوین قانون و در صورت تقریر دگر بار تأمین دعوای واهی این نکات را مدنظر داشته باشد.

۹. اعتراض و درخواست تجدیدنظر به قرار تأمین دعوای واهی

ماده ۱۰۹، صدور قرار تأمین دعوای واهی را پیش بینی نموده، اما هیچ شیوه ای برای اعتراض به صدور قرار و مبلغ و مهلت پرداخت آن پیش بینی نکرده است. این امر خلاف اصول پذیرفته شده در دادرسی است، زیرا هر تصمیمی که از طرف دادگاه در مورد حقوق یکی از اطراف دعوی اتخاذ شود، حتماً باید قابل اعتراض باشد. این امر جزء اصول پذیرفته شده دادرسی است (CADIET, 2008: 918). همچنین در مورد اینکه آیا قرار تأمین دعوای واهی قابل تجدید نظر است یا خیر، قانون ساکت است. به نظر می رسد با اینکه ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی قرار تأمین خواسته را قابل اعتراض نزد دادگاه صادرکننده قرار دانسته و قرار تأمین دعوای واهی زیر قرار تأمین خواسته قرار گرفته، خواهانی که قرار تأمین دعوای واهی علیه او صادر شده است، می تواند با قبول درخواست تأمین از طرف دادگاه، به مبلغ و مهلت آن نزد دادگاه صادرکننده قرار اعتراض نماید. همچنین در صورت عدم سپردن تأمین در مهلت مقرر و درخواست خواننده، دادگاه قرار ردّ دادخواست صادر می کند. با توجه به اینکه قرار ردّ دادخواست به موجب بند «الف» ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی قابل تجدیدنظر است، می توان از این قرار درخواست تجدیدنظر نمود و در دادخواست تجدیدنظر، تشخیص واهی بودن دعوی و در نتیجه صدور قرار تأمین دعوای واهی را مورد مجادله قرار داد. زیرا در ماده ۱۰۹ گفته نشده است که قرار ردّ دادخواست که به جهت عدم سپردن تأمین دعوای واهی صادر می گردد، قطعی است. بنابراین با توجه به اطلاق بند «الف» ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی و قاعده رسیدگی دومارحله ای، چنین قراری قابل تجدیدنظر است. از جمله جهات تجدیدنظر از این قرار، می تواند تشخیص واهی بودن دعوی به صورت غیرموجه و نیز مبلغ و مهلت سپردن تأمین باشد. پس صدور قرار تأمین، قابل اعتراض نزد دادگاه صادرکننده قرار و قرار ردّ دادخواست خواهان به جهت عدم سپردن تأمین، قابل تجدیدنظر نزد دادگاه تجدیدنظر استان است.

۱۰. سرانجام تأمین دعوای واهی

در صورتی که دادگاه درخواست تأمین دعوای واهی را بپذیرد و خواهان تأمین تعیین شده از طرف دادگاه را تودیع کند، پرسشی که مطرح می شود این است که این تأمین تا چه هنگام





باقی می‌ماند و سرانجام آن چه خواهد شد؟ در پاسخ به این پرسش قانون ساکت است و قانون‌گذار سخنی در مورد عاقبت چنین تأمینی نگفته است. اگر برای پاسخ به این سؤال دو اقدام احتیاطی دیگر یعنی تأمین خواسته و دستور موقت را ملاک قرار داده، به دنبال قاعده‌مند کردن همه اقدامات احتیاطی باشیم، باید بر این باور و نظر بود که این گونه اقدامات احتیاطی بنابه علتی پذیرفته می‌شود و مادام که علت هست، اقدام احتیاطی پابرجاست. اما هرگاه علت زایل و مرتفع گردد، معلول نیز از بین می‌رود. محمد غزالی علت را این گونه تعریف می‌کند: علت، چیزی است که قانون‌گذار حکم را به آن نسبت داده و منوط بدان کرده و آن را نشانه‌ای بر حکم قرار داده است. از نظر غزالی، علت یعنی ایجاب‌کننده معلول و با وجود علت، معلول موجود می‌شود و با عدم علت، معلول معدوم می‌شود و معلول از علت تخلف‌ناپذیر است (به نقل از: فیض، ۱۳۷۱: ۱۱۲). در تأمین دعاوی واهی علت اخذ تأمین، بی‌اساس بودن دعوی است و مادام که این علت وجود دارد معلول که تأمین است، ادامه می‌یابد. اما به محض اینکه برای دادگاه ثابت شود که دعوی بی‌اساس نیست، علت وجودی تأمین دعاوی واهی از بین می‌رود، پس قرار تأمین باید گسیخته شود. مثلاً اگر خواهان هنگام تقدیم دادخواست نتواند هیچ‌گونه دلیل ارزشمندی برای اثبات حق خود به دادگاه ارائه دهد و بر همین اساس، دادگاه دعاوی خواهان را بی‌اساس تشخیص دهد و درخواست تأمین خوانده را بپذیرد و خواهان به سپردن تأمین ناگزیر شود، اما سپس خواهان دلایلی را که گم کرده بود پیدا کند و به دادگاه ارائه دهد و بر دادگاه ثابت شود که دعاوی خواهان بی‌اساس نیست، قرار تأمین را رفع می‌نماید (ملاک مواد ۱۱۸ و ۳۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در تأمین خواسته و دستور موقت). بنابراین، اگر در دعوی که در آن از خواهان تأمین به نفع خوانده اخذ شده، در مرحله نخستین حکم به نفع خواهان صادر گردد، با توجه به اماره صحت احکام دادگاه‌ها، دعاوی واهی و بدون پشتوانه نبوده، جهت صدور قرار تأمین مرتفع شده است؛ در نتیجه دادگاه باید به درخواست خواهان قرار تأمین را رفع نماید. اما در فرضی که تشخیص دادگاه مبنی بر بی‌اساس بودن دعاوی خواهان درست باشد و در اثنا رسیدگی نیز هیچ دلیلی که این تشخیص را مورد خدشه قرار دهد، از طرف خواهان ارائه نشود و سرانجام حکم بر محکومیت خواهان صادر گردد، چنانچه دادگاه ضمن صدور حکم بر محکومیت خواهان او را به پرداخت هزینه‌های دادرسی و حق الوکاله وکیل خوانده، محکوم کرده باشد، تأمین به قوت خود باقی می‌ماند تا این هزینه‌ها از آن کم و به خوانده دادبرده پرداخت گردد. اما در صورتی که دادگاه ضمن حکم بر محکومیت، خواهان را به پرداخت هزینه‌های دادرسی و حق الوکاله وکیل محکوم نکرده باشد، تأمین رفع نمی‌شود تا به دعاوی مطالبه خسارت‌های خوانده رسیدگی

شود (تبصره ۱ ماده ۵۱۵ قانون آ.د.م). ولی اگر خواننده برای مطالبه هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل اقامه دعوی نکند، اینکه تأمین تا چه هنگام نزد دادگاه باقی می ماند، قانون ساکت است. شاید بتوان از ملاک ماده ۱۲۰ استفاده کرد و بر این گمان بود که در این فرض اگر خواننده تا بیست روز پس از ابلاغ حکم قطعی محکومیت خواهان، به اقامه دعوی برای جبران هزینه های دادرسی و حق الوکاله وکیل که در نتیجه دعوی خوانده پرداخت کرده است، اقدام نکند، قرار تأمین رفع خواهد شد. البته رفع قرار تأمین مسقط حق خواننده بر اقامه دعوی خسارت نخواهد بود. شاید هم بتوان گفت، چون تأمین دعوی واهی ضمن تأمین خواسته آمده است، مطالبه خسارت همانند تأمین خواسته و با توجه به ملاک ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیاز به ارائه دادخواست ندارد و صرف درخواست کفایت می کند. همچنین دادگاه در وقت فوق العاده و بدون رعایت تشریفات به جبران خسارت حکم می دهد و حکم صادرشده قطعی خواهد بود.

۲۴۳



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

نگاهی دگرگونه به
تأمین دعوی واهی و
جریمه سوءاستفاده
از حق دادخواهی
با مطالعه تطبیقی
حقوق فرانسه

۱.۱. مواردی که امکان درخواست تأمین دعوی واهی وجود ندارد

ماده ۱۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ مواردی که نمی توان تأمین دعوی واهی را درخواست نمود، مشخص کرده است. این موارد عبارت اند از: دعاوی مستند به اسناد تجاری، سند رسمی و دعوی علیه متوقف. این گونه که از این ماده استنباط می شود، اصل بر حق درخواست تأمین بوده، این موارد استثنا بر این اصل است. این درحالی است که اصل بر صحت قول مؤمن در دعوی است، به علاوه دلایل اثبات حق در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی احصا شده است. پس اگر خواهان همراه با دادخواست دلایلی ارائه دهد که ظن نوعی ذی حق بودن برای او ایجاد کند، دعوی او حمل بر صحت می شود؛ حال ممکن است ادله خواهان، سند عادی، شهادت شهود، گزارش کارشناسی، امارات و قرائن و غیره باشد. بنابراین، برعکس آنچه که از ماده ۱۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی استنباط می شود، اصل بر غیر واهی بودن دعوی است و دعوی بی اساس استثنا بر اصل است، زیرا اصل بر این است که هیچ کس برای حقی که ندارد، اقامه دعوی نمی نماید و وقت دادگاه را به عبث ضایع نمی کند.

۱.۲. جریمه مدنی به علت اقامه دعوی واهی

۱. ماده ۱۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی: در دعوی که مستند آنها، چک یا سفته یا برات باش. همچنین در دعوی مستند به اسناد رسم. دعاوی علیه متوقف، خوانده نمی تواند برای تأمین خسارات احتمالی خود تقاضای تأمین نماید.



دعوای بی اساس همان گونه که موجب تحمیل هزینه به خواننده می گردد، وقت و توان دادگاه ها را بیهوده می گیرد؛ بنابراین، سوءاستفاده از حق دادخواهی است و علاوه بر اینکه موجب ورود زیان به خواننده دعوی می شود، زیان عمومی را نیز در پی دارد. قانون گذار برای جلوگیری از طرح دعوای بی پشتوانه، تأمین دعوای واهی و جریمه محکوم علیه را پیش بینی کرده است. تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد مقرر می دارد: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوی تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید». همان گونه که ملاحظه می شود در صورتی که دادگاه تشخیص دهد دعوای اقامه شده بدون پشتوانه و بیهوده بوده و منظور از آن تأخیر در انجام تعهد، ایدای طرف مقابل یا غرض ورزی است، مکلف است ضمن صدور رأی، خواهان را به سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید. در مورد شیوه احراز قصد تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض ورزی، قانون هیچ ملاک عرفی ارائه نداده و آن را به تشخیص قاضی واگذار نموده است. شاید هم بتوان گفت پذیرش درخواست خواننده و أخذ تأمین دعوای واهی اماره بر قصد تأخیر، ایدای و غرض ورزی است. اما این گفته قابل انتقاد است، زیرا نمی توان قبل از رسیدگی به ماهیت دعوی، قصد خواهان را احراز کرد؛ پس باید بر این نظر بود که این جریمه هم زمان با صدور حکم در ماهیت دعوی تعیین می شود. رویه قضایی تا جایی که نگارنده جستجو کرده، در این مورد ساکت است؛ به طوری که می توان گفت تبصره ماده ۱۰۹ کاملاً متروک است. این در حالی است که جریمه کردن کسانی که دعوای بی اساس مطرح نموده، وقت و هزینه طرف مقابل و دادگستری را تضییع می کنند، تأسیس بسیار خوبی است و در مورد آن باید سخت گیری بیشتری شود؛ زیرا سه برابر هزینه دادرسی به خصوص در دعوای غیرمالی و امور حسبی مبلغ بسیار ناچیزی است. اما قانون گذار ماهیت چنین پرداختی در حق دولت را معین نکرده است و معلوم نیست مراد و منظور قانون گذار، جریمه کردن اشخاص برای جلوگیری از طرح دعوای بی اساس بوده یا جبران خسارت وارده به دادگستری که ناچار به رسیدگی به چنین دعوای عبثی شده است. منظور قانون گذار هر کدام که باشد، با محکوم کردن شخص به سه برابر هزینه دادرسی، با توجه به ناچیز بودن این هزینه، هدف قانون گذار محقق نمی شود؛ حتی می توان گفت سه برابر هزینه دادرسی، آن قدر ناچیز است که برای قسمت اجرا مقرون به صرفه نیست که اقدامات اجرایی برای وصول آن انجام گیرد. از این گذشته، پس از صدور اجراییه، چون محکوم له پیگیر وصول این جریمه و پرداخت آن به صندوق دادگستری نیست، مأموران اجرا باید تلاش نمایند تا اموال شخصی که به پرداخت

سه برابر هزینه دادرسی محکوم شده را پیدا کرده، توقیف نمایند تا مبلغ جریمه وصول و اگر وجه نقد نباشد از محل فروش آن جریمه وصول شود. در اینجا پرسشی که مطرح می شود این است که چنانچه محکوم علیه مالی نداشت، آیا برای پرداخت این جریمه به موجب ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، زندانی می شود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، آیا درخواست اعسار از جریمه ممکن است؟ پاسخ به این سؤالات دشوار است. بهتر است قانون گذار صرف نظر از مقدار هزینه دادرسی، حداقل و حداکثر جریمه را برای طرح دعوای بی اساس مقرر کند و شخصی که چنین دعوایی را اقامه کرده است، براساس تشخیص قاضی به پرداخت جریمه محکوم گردد و نحوه وصول آن و پذیرش یا عدم پذیرش اعسار نسبت به آن نیز مشخص شود.

۱۳. ارتباط بین واهی بودن دعوی و جریمه یادشده در تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی

۲۴۵



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

نگاهی دگرگونه به
تأمین دعوای واهی و
جریمه سوءاستفاده
از حق دادخواهی
با مطالعه تطبیقی
حقوق فرانسه

با توجه به اینکه جریمه یادشده در تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، زیر همان ماده آمده است، این امر به ذهن متبادر می شود که گویی تکلیف دادگاه به محکوم کردن خواهان به پرداخت جریمه، ضمن حکم علیه او، نتیجه واهی بودن دعوای او بوده است. پس اثبات واهی بودن و احیاناً اخذ تأمین دعوای واهی مقدمه محکومیت خواهان به پرداخت جریمه به نفع دولت است. اما با دقت در تبصره ماده ۱۰۹، به این نتیجه می رسیم که ارتباطی بین واهی بودن دعوی و پرداخت جریمه وجود ندارد؛ زیرا تبصره ماده ۱۰۹ تکلیف دادگاه به محکومیت خواهان به پرداخت جریمه را به احراز قصد خواهان در تأخیر در انجام تعهد، ایذا و یا غرض ورزی خوانده مشروط کرده است. بنابراین، لازم نیست که حتماً واهی بودن دعوی ثابت گردد تا دادگاه به محکوم نمودن خواهان به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت مکلف شود. آنچه از این تبصره اثبات می شود این است که دادگاه قصد سوءاستفاده از حق دادخواهی را که مصادیق آن، ایجاد تأخیر در انجام تعهد، ایذا و یا غرض ورزی با طرف دیگر است، احراز نماید؛ چراکه موارد یادشده نمونه های اجلای سوءاستفاده از حق دادخواهی است. از این جهت حقوق ایران با حقوق فرانسه (ماده ۱-۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه) مشابهت دارد (CADIET, 2008: 125)؛ با این تفاوت که در حقوق فرانسه قصد تأخیر و اقامه دعوی به شکل سوءاستفاده گرانه ای آمده است که ایذا و غرض ورزی از مصادیق مورد اخیر است. بنابراین، لازم نیست دعوی واهی باشد تا دادگاه مکلف به محکومیت خواهان به پرداخت جریمه گردد، زیرا ممکن است دعوی واهی باشد، اما خواهان چنین قصدی نداشته باشد؛ مگر اینکه در صورت

تشخیص واهی بودن دعوی، قصد خواهان بر سوءاستفاده از حق دادخواهی را مفروض بدانیم و رابطه این دو را تلازم تشخیص دهیم که محل تأمل است. به هر روی، بهتر است قانونگذار در اصلاح قانون در این مورد اندیشه کند.

۱۴. جریمه سوءاستفاده از حق دادخواهی در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه تأسیسی همانند دعوای واهی و جریمه‌ای شبیه به جریمه یادشده در تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی وجود ندارد و به جای آن، جریمه سوءاستفاده از حق دادخواهی برای جلوگیری از طرح دعوای بی اساس پیش‌بینی شده است، در سایر کشورهای اتحادیه اروپا نیز همین‌گونه است (De Leval, 2005: 15). مجازات سوءاستفاده از حق دادخواهی در این‌گونه موارد، جریمه مدنی نامیده می‌شود. در تعریف جریمه مدنی گفته شده است: «مجازات نقدی عبارت است از تعهد به پرداخت وجه نقد به حساب خزانه عمومی نه در وجه قربانی (زیان‌دیده) مبلغ وجه نقد که قانون تعیین کرده و در اکثر موارد مبلغی است که قاضی حداقل و حداکثر آن را تعیین می‌کند» (CORNU, 1978: 53; CHOLET, 2006: 50).^۱ دکتربین حقوقی فرانسه نیز نظریه سوءاستفاده از حق دادخواهی را پذیرفته (?; JEULAND, 412; VINCENT, GUINCHARD, MONTAGNIER, VARINCHARD, 1996: 692) و درباره آزادی حق دادخواهی و حتی آزادی اشتباه کردن در اعمال این حق گفته است، این یک حق اساسی است و نباید آزادی حق دادخواهی محدود گردد؛ اما محدود نکردن به این معنا نیست که اجازه سوءاستفاده از این حق داده شود تا موجبات تأخیر در رسیدگی و یا تضییع وقت دادگاه‌ها اتفاق افتد (AMRANI MEKKI, TRICHLER, 2014: 84). بعضی از حقوق‌دانان فرانسوی در تحلیل رویه قضایی فرانسه گفته‌اند، در همه موارد لازم است که دعوی یا دفاع از حداقل استحکام برخوردار باشد. به سخن دیگر، کسی که قصد اقامه دعوی دارد، ابتدا باید در مورد شانس موفقیت خود اطلاع حاصل کند و اطلاعاتی که به‌دست می‌آورد گویای این نباشد که او به‌طور قطع در دعوی بازنده است (HÉRON, Le BARS, 2012: 63).^۲ در حقوق فرانسه در پاسخ به این انتقاد که گفته شده جریمه کردن خواهان موجب خدشه به حق آزادی مراجعه به دادگاه است، این‌گونه پاسخ



1. Penalité pécuniaire consistant de l'obligation de verser au trésor public (no. la victime) une somme d'argent déterminée par la loi (le plus souvent fixée par le juge entre un maximum et un minimum légal)
2. Dans tous les cas, il faut que la demande ou la défense présentent un minimum de solidité. En d'autres termes, celui qui entend agir en justice, doit préalablement se renseigner sur ses chances de succès et il faut que les renseignements qu'il peut obtenir ne montrent pas qu'il y a un échec certain,



داده شده است که ضمانت اجرا برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق دادخواهی در تضاد با حق رجوع به دادگاه نیست، زیرا کسی که مرتکب سوءاستفاده از حق می‌شود، خود عدالت آیینی را به هم زده است (CADIET, JEULAND, 2013: 345).^۱ رویه قضایی فرانسه نیز به سوءاستفاده از حق دادخواهی بسیار پرداخته است. دادگاه تجدیدنظر پاریس در این مورد این گونه رأی داده است: «اگر قانون به اشخاص اجازه مراجعه به دادگاه و اقامه دعوی اعم از اینکه دعوی اثبات شود یا خیر داده است که اشخاص آن را مشروع می‌دانند، اما قانون به هیچ وجه اجازه سوءاستفاده از خدمت عمومی دادگستری که مجانی در اختیار اشخاص گذاشته می‌شود، نمی‌دهد. چراکه این امر به زیان جمع (جامعه) است که هزینه خدمات عمومی را می‌پردازد...» (GUINCHARD ET AL, 2007: 548-549).^۲ دیگر نویسندگان دادرسی فرانسوی، بر این باورند که اگرچه حق دادخواهی یک حق اختیاری و آزاد است و هرکس می‌تواند برای احقاق حق به دادگاه مراجعه نماید، اما این حق نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرد؛ هرچند احراز سوءاستفاده از این حق به ظرافت خاصی نیاز دارد (CORNU, FOYER, 1996: 319; COUCHER, 2008: 158; CROZE, 2001: 32-33).^۳ بر همین اساس، ماده ۱-۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه جریمه مدنی را پیش‌بینی کرده، اما برعکس قانون آیین دادرسی ایران، ماده ۱-۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه جریمه مدنی سوءاستفاده از حق دادخواهی را تا حداکثر ده هزار یورو تعیین نموده است.^۴ پس تشخیص و تعیین جریمه با توجه به عدم تعیین حداقل و حداکثر آن از طریق قانون، به عهده قاضی است. اما جریمه مدنی در حقوق ایران تبدیل به نظریه حقوقی نشده و قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۰۹، مقدار جریمه را سه برابر هزینه دادرسی تعیین کرده و دادگاه را مکلف نموده شخصی را که از حق اقامه دعوی سوءاستفاده کرده است، به آن محکوم نماید؛ یعنی حداقل و حداکثری تعیین نکرده است. البته و همان‌گونه که گفته شد، با توجه به اینکه ممکن است دعوی غیرمالی باشد یا خواهان خواسته را مقوم نموده، هزینه دادرسی ناچیزی پرداخت

1. La sanction de l'abus de droit ne semble pas contraire au droit. un procès équitable car, en commettant un abus la partie prend elle-même l'initiative de rompre l'équité de la procédure..

2. La Cour d'appel de Paris, jugé que "si la loi veut que toute personne puisse librement recourir aux tribunaux et leur soumettre ses prétentions, fondées au non, mais qu'elle estime légitimes, elle n'autorise pas pour autant les plaideurs. abuser du service public de la justice qu'elle met ainsi gratuitement. leur disposition et cela au détriment, tout d'abord, de la collectivité dans son ensemble qui doit assurer les charges de service..."

3. Art 32-1: Celui qui agit en justice de manière dilatoire ou abusive peut être condamné. amende civile d'un maximum de «10/000E» sans préjudice des dommages intérêts qui seraient réclamés.

کسی که به قصد ایجاد تأخیر یا به شیوه سوءاستفاده‌گرانه اقامه دعوی می‌کند، ممکن است به جریمه مدنی تا حداکثر ده هزار یورو محکوم شود، این جریمه جدای از خسارت وارده به طرف مقابل است.

نموده باشد، سه برابر هزینه دادرسی مبلغ بسیار ناچیزی است؛ در نتیجه محکومیت خواهان به پرداخت سه برابر هزینه دادرسی در همه موارد، قابل انتقاد است و در بسیاری موارد نمی تواند برای جلوگیری از طرح دعاوی بی اساس، بازدارنده باشد. اگر معیار در جریمه، جبران هزینه هایی باشد که در نتیجه رسیدگی به دعاوی بی اساس به دادگاه ها تحمیل می شود، چنین جریمه ای به هیچ وجه کافی برای جبران هزینه های عمومی نیست. بنابراین، بهتر است قانون گذار بر جلوگیری از سوء استفاده از حق دادخواهی، حداقل و حداکثر جریمه را تعیین و تشخیص آن را به قضات واگذار نماید.

نتیجه گیری

تأمین دعاوی واهی تأسیسی حقوقی است که هیچ وقت کارایی لازم را نداشته و هدف قانون گذار از ایجاد این تأسیس هرگز تحقق نیافته است. شاید به همین دلیل باشد که ماده ۲۲۵ مکرر قانون سابق آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۰۹ فعلی تقریباً از ابتدا جزء قوانین متروک بوده است. لذا پیشنهاد می شود که قانون گذار در اصلاح قانون این ماده را حذف کند. جریمه یادشده در تبصره ماده ۱۰۹ که در حقیقت برای منع سوء استفاده از حق دادخواهی پیش بینی شده، تأسیس بسیار مفیدی است، ولی به سبب ناچیز بودن جریمه و دشواری احراز شرایط یادشده در تبصره، اقامه دعوی به منظور تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض ورزی، تاکنون آن گونه که باید از جانب دادگاه ها جدی گرفته نشده است. با توجه به امکان سوء استفاده از حق دادخواهی و ایجاد ازدحام غیرموجه برای محاکم دادگستری، پیشنهاد می شود به جای تأمین دعاوی واهی در ماده ۱۰۹ و جریمه یادشده در تبصره آن، ماده ای در مورد منع سوء استفاده از حق دادخواهی که تأسیس حقوقی شناخته شده ای است، انشا و در آن جریمه سوء استفاده از این حق به گونه ای که آسیبی به حق دادخواهی دادخواهان واقعی نرسد، انشا شود و نویسندگان حقوقی در این مورد تحقیق و رویه سایر کشورها را مورد مطالعه قرار دهند تا قضات دادگستری چگونگی استفاده از این راهکار را بهتر بیاموزند و به تدریج رویه قضایی مستحکمی در این زمینه شکل گیرد.

منابع و مآخذ

الف: فارسی

۱. افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۴۰۱). آیین دادرسی مدنی. جلد سوم. چاپ دوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲. بهرامی، احسان (۱۴۰۳). دعاوی واهی، مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، انگلیس و امریکا. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲۴۸



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

سال دوم / شماره سوم
بهار و تابستان ۱۴۰۵



۳. بهرامی، بهرام (۱۳۹۶). آیین دادرسی مدنی. جلد سوم. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات نگاه بینه.
۴. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی. چاپ دوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۵. عمید، حسن (۱۳۷۵). فرهنگ عمید، جلد سوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۶. فیض، علیرضا (۱۳۷۸). مبادی فقه و اصول. چاپ هشتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). اثبات و دلیل اثبات. جلد دوم. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۲). مقدمه علم حقوق. چاپ پنجم. تهران: انتشارات اقبال.
۹. لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۳). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. جلد سوم. چاپ ششم. شماره ۷۷۰۳. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۰. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۵). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۱. مهاجری، علی (۱۴۰۴). مبسوط در آیین دادرسی مدنی. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات فکرسازان.
۱۲. هاشمی، سید محمد (۱۳۷۷). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. چاپ سوم. تهران: نشر دادگستر.
۱۳. یوسف‌زاده، مرتضی (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی. چاپ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.

ب: عربی

۱۴. السيد مير عبدالفتاح الحسيني المراغي (۱۴۱۸ ق). العناوين. الجزء الثاني. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

References

1. Amrani Mekki, Soraya & Strikler, Yves (2014). Procédur civile. Pup-1st édition.
2. Cadiet, Loic; Normand, Jacques & Amrani Mekki, Soraya (2013). Théorie générale du Procès. Presses Universitaires de France, 2ed edition
3. Cadiet, Loic (2008). sanction de manouvre dilatoire. Mélanges Heron LGDG.
4. Cadiet, Loic & Jeuland, Emmanuel (2013). Droit judiciaire Privé. lexis Nexis, 8th édition,
5. Cholet, Didier & Serment judiciaire (2024-2025). droit et partique de la procédure civile. Dalloz.
6. Cholet, Didier (2006). La célérité de la procédure en droit processuel. L.G.D.J.
7. Cornu, Gerard & Foyer, Jean (1996). procédure civile. puf, 3rd edition.
8. Couchet, Gerard, (2008) procédure civile, SIREY, 15th edition.
9. Croze, Hervé & Morel, Christian (1988). procédure civile Puf, 1st édition.
10. Deleval, Georges (2005). Éléments de procédure civile. 2^d édition. édition, Larcier Bruxelles.
11. Duguit, Léon (1927). Droit constitutionnel. Tome premier. Ancienne librairie fontemoing.
12. Guinchard, Serge; Chainais, Cécile & Ferrand, Frédérique (2014). procédure civile, Droit interne et droit d'union européenne. 32^d édition. Dalloz.
13. Guinchard, Serge; Delicostopoulos, Constantins" Delicostopoulos, Loannis; Douchyoudout, Méline; Ferrand, Frédérique; Langarde, Xavier; Magnier, Véronique; Ruis Fabri, Hélén; Sinopli, Laurence & Marcsel, Jean (2007). Droit commun et droit comparé du procès equitable. 4th edition. Dalloz.
14. Héron, Jacques & Lebras, Thierry (2012). Droit judiciaire privé. 5th édition. Montchrestien.
15. Jeuland, Emmanuel (2018). Droit processeuel, Général. 4th édition. L.G.D.J.
16. Julien, Pierre & Fricero, Natalie (2001). Droit judiciaire Privé, L.G.D.J.
17. Pétel Teyssie, Isabelle (2018). défenses, exceptions, fins de non-recevoir, repertoire de procedure civile. Dalloz
18. Vincent, Jean; Guinchard, Serge; Montagnier, Gabriel & Varinchard, André. la justice et ses institution, 4th édition. Dalloz.
19. vocabulair juridique, puf 1st édition 1978.